



| شماره ۶۷۳۲ |

| روزنامه جوان

آقای دکتر! چه کنیم این شلختگی فضای سیاسی ما جای خود را به نظم و حرکت حساب‌شده ملی بدهد؟

من روزی جلسه‌ای با یکی از سیاستمداران اروپایی داشتم. پنج دقیقه زودتر رسیدم. آن سیاستمدار مرا برد داخل که پنج دقیقه آنجا منتظر نشستم. طبق برنامه قبلی با یک رئیس حزب دیگری بازی شطرنج داشت و وقتی مرا دید توضیح داد این کار، تفریح نیست، به خاطر بیکاری نیست. این جزئی از کار من است.

یعنی موضوع کاملاً جدی است.

بله، کاملاً جدی است. در واقع استدلال او این است که من شطرنج بازی می‌کنم و به عنوان یک سیاستمدار ذهن من باید بتواند توالی و تأثیر حرکت‌ها و پیش‌بینی حرکت‌های رقیب را در کنار هم ببیند و بسنجد.

پیش از شروع گفت‌وگو می‌گفتید تهران زمین گلف زیادی دارد اما ما از منطق پشت این بازی چندان استقبال نمی‌کنیم. چه کسانی استقبال می‌کنند؟

سفر تخته‌ها و شرکت‌های خارجی.

در گلف چه می‌بینند؟

آنها می‌گویند ما در گلف یاد می‌گیریم چطور یک نتیجه کوچک و دلخواه را در زمین و فضای بزرگ به دست بیاوریم، از طراحی تا به نتیجه رساندن و در زمانی به آن بزرگی یک توپ کوچک را در یک حفره بیندازید.

و اینکه این توپ ممکن است در آب یا گل و لای بیفتد.

اصلاً در برد. بالای بلندی برود.

و چطور توپ را از آن فضاها بیرون بکشید. مثل این است که یک سیاستمدار روزی ده می‌تواند با حرکتی سنجیده و ضربه‌ای که کنترل شده و زاویه‌ای که سنجیده است، منافع ملی یک کشور را از فضایی تنگ و تاریک بیرون بکشد.

بله این هنر نیست که من یک سیبل جلوی خود بگذارم و یک مسلسل دستم بگیرم و به هدف شلیک کنم. شما اگر با مسلسلی ۵۰۰هتیر به یک سیبل بزنید، بالاخره دو تیر به هدف می‌خورد. اصلاً تیرانداز هم ناشی و یک مسلسل به شما بدهند با این اندازه تیر، بالاخره سه تیر را به هدف می‌زنی، اما هنر این است که شما سه تیر داشته باشی و همان‌ها را به هدف بزنی. یعنی با کمترین هزینه، به بیشترین دستاورد برسی.

شما در واقع می‌گویید سیاستمداران غربی یاد می‌گیرند که منابع محدود است.

همه چیز ساختار، سازمان، پرسنل، ساعت کار. می‌دانید در اکثر کشورهای اروپایی چیزی به اسم اضافه کار وجود ندارد، مگر در موارد بسیار خاص، یک دسپسپلینی حاکم است.

یعنی این ذهن تربیت می‌شود که با منابع موجود به درستی از تباط برقرار کند.

بعضی‌ها می‌گویند شما همه چیز را آماده کن و در اختیار من قرار ده تا من برایت کار کنم. ذهن سیلری از مدیران جامعه ما این است که شما بودجه را در اختیار من قرار ده تا من آن بودجه را هزینه کنم.

چرا به این نقطه رسیده‌ایم؟

شما وقتی دقیق شوید، می‌بینید ضعف دولت‌ها بعد از انقلاب سر نداشتن حزب با کارکرد حزبی بوده است.

منظور تان از کارکرد حزبی چیست؟

کارکرد حزبی یعنی جایی به وجود بیاید که یک دولتمرد قبل از اینکه اداره دولت را به دست بگیرد، روی قانون اساسی، منافع و هنجارهای ملی تأملات دقیقی داشته باشد، قلم بزند، فکر و برنامه‌ریزی کند، ارائه، تعامل و سخنرانی داشته باشد، نظر بگیرد، نظر، چارچوب و نظم بدهد و در یک کلام بتواند در راستای اهداف کلان و آینده پیش رو برنامه‌ریزی کند. مثل آمادگی‌ای که نیروی نظامی یا نظامی کارگران به آن می‌رسد، اما شما نگاه کنید در کشور ما چیزی به نام کارکرد حزبی غایب است و بخش قابل توجهی از بحران‌ها ما دقیقاً از چنین نقطه‌ای برمی‌خیزد، البته در کشور حزب زیاد داریم، نزدیک ۲۰۰حزب داریم اما کارکرد حزبی نه، تربیت نیرو برای اداره جامعه نه، شما نمی‌بینید احزاب ایران، برنامه‌های دقیق، مدون و مؤثر آموزشی داشته باشند.

حزب ما موسمی و فصلی هستند و طبیعی است از این رودخانه‌های موسمی آبی گرم نمی‌شود. علت چیست؟

۲هزار و ۵۰۰ سال ساختارهای دیگری در ایران حاکم بوده، نظام پادشاهی بوده، همیشه یک نفر و یک خاندان برای یک مجموعه و کشور تصمیم می‌گرفته و می‌توان گفت ما به کارگیری عقل جمعی را در ریشه، بن، زن و خون خود نداریم، یعنی تمرین‌های جدی برای این کار نداشته‌ایم.

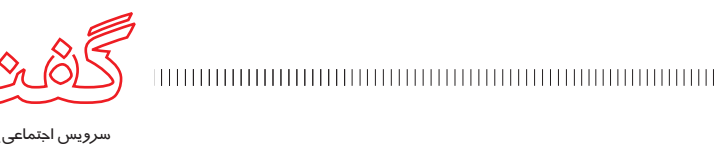
حاشی دولت که الان با این همه چالش روبه‌رو است، به مفهوم واقعی کلمه از مردم استمداد نمی‌جوید، انگار ما صدای هم را نمی‌شنویم. منظورم این است که اولاً چالش‌ها را بدون رودریابستی با مردم در میان بگذارید و ثانیاً از مردم برای حل این چالش‌ها راضی نخواهد.

چون بلد نیستیم باهم کار کنیم، چون حزب نداریم، یک چیز درباره کارکرد حزب بگویم. حزب به خاطر آن است که جل را آماده کند تا وقتی طرف در انتخابات پیروز شد، تیم و برنامه‌ها قبل آماده باشد. در واقع حزب برای این کار چهار سال وقت دارد، اما دولت‌های ما که سر کار می‌آیند تازه چند سال طول می‌کشد آزمون و خطا کنند. این پدیده مبتلا به جامعه ماست و جناح خاصی هم نمی‌شناسد. به این جناح و آن جناح هم ربط ندارد.

حتماً شنیده‌اید در دولت یازدهم تا شب قبلی که لیست وزرا به مجلس برود، قرار بسود آقای واعظی و وزیر خارجه باشند. روزی که لیست به مجلس رفت، آقای طریف وزیر شد. نتیجه چه شد؟ همیشه در دولت‌های یازدهم و دوازدهم دو وزیر خارجه داشتیم. یک وزیر خارجه سایه و یک وزیر خارجه در صحنه. قهری هم که آقای طریف کرد و دو بار استعفا کرد، به خاطر این بود که وزیر خارجه در سایه آمده بود یکسری برنامه‌ها برای آقای رئیس‌جمهور ریخته بود، مثل ملاقات با آقای شاد، از طرفی وزیر خارجه در صحنه را در جریان نگذاشته بود و آقای طریف هم قهر کرده بود که چرا من را در جریان نگذاشته‌اید.

شما می‌گویید این هز بنه‌ها و موازی کاری‌ها به تشکل مند نبودن ما برمی‌گردد.

این اتفاقات نشئت گرفته از عدم کارکرد حزبی است. من با فرد کار ندارم. ما باید کار سیستمی را یاد بگیریم. الان ورزشکارهای ما همین مشکل را دارند. اردوهای که در اکثر باشگاه‌های حرفه‌ای دنیا هست، مبتنی بر ساعت کاری دقیق است. بازیکن ۸صبح می‌آید. یاد می‌گیرد صبح زود بلند شود تا بعدازظهر. بازیکن حرفه‌ای پنج روز هفته باید در باشگاه باشند. در این پنج روز بازیکن به کنایخانه می‌رود، مطالعه می‌کند، فیلم بازی تیم‌ها را می‌بیند، آنالیز و تحلیل دریافت می‌کند. وعده‌های غذایی را مطابق برنامه‌ریزی باشگاه می‌خورد و سر جلسات تمرینی حاضر است.



گفت‌وگو

سرویس اجتماعی ۰۰۸۸۹۸۴۰



۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵